



انقلاب اسلامی برای ایران چه کرد؟ (۶)

توسعه روستایی، جهاد سازندگی و مدیریت نهادی

حجت سلیماندارایی^۱

عمده مطلب ایران کشاورزی بود. اینها به اسم اصلاحات ارضی، کشاورزی را به کلی از بین بردند و ایران شد یک بازاری که دستش را هی دراز می‌کند پیش دولت‌های خارجی خصوصا آمریکا، گندم بده، جو بده، نمی‌دانم چه، با اینکه ایران اگر خودش کشاورزی را بکند، باید صادر بکند به سایر ممالک، نباید بگیرد از آنجا. همه چیز ما را از بین بردند، دامداری ما را از بین بردند، مراتع ما را، مراتعی که به تصدیق خود خارجی‌ها گفتند بهترین مراتع برای دامداری، غنی‌ترین مراتع برای دامداری، مرتع فلان جا است... تمام مراتع ما را از بین بردند به اسم ملی کردن، مردم را دستشان را منقطع کردند و خودشان چاپیدند و

۱. دکترای علوم سیاسی.

◆ مقدمه

پاره‌ای اوقات از گوشه و کنار شنیده می‌شود که اوضاع اقتصادی مردم بدتر از دوران قبل از انقلاب اسلامی شده است. غربی‌ها که جای پا و نفوذ خود را با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران از دست دادند، در بوق‌های تبلیغاتی پیوسته القا می‌کنند که وضع ایران از جنبه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خراب‌تر شده است. برخی غرب‌گرایان، سلطنت‌طلبان، منافقان، عناصر چپ و راست و التقاطی متمایل به لیبرال - دموکراسی و سوسیال - دموکراسی غرب مثل «نهضت آزادی» و «جبهه ملی» و غیره، افراد کم‌اطلاع و عوام‌اندیش از یک طرف و از طرف دیگر مجموع کسانی که یا منافع خود را در اثر انقلاب اسلامی از دست داده‌اند و یا درک، شناخت و آگاهی کافی از سیاست‌ها و عملکردهای نظام جمهوری اسلامی ندارند، این تلقی نادرست را تبلیغ و ترویج می‌کنند.^۲

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
سال هجری ۱۳۷۳ / نورم

متأسفانه ضعف دستگاه‌های تبلیغاتی کشور، ترجیح منافع گروهی پاره‌ای از جریان‌های طرفدار انقلاب اسلامی بر منافع ملی، عدم مسئولیت‌پذیری بعضی از مسئولان اجرایی در پاسخگویی به پاره‌ای از شبهات و از همه بدتر خودباختگی بعضی از جریان‌هایی که در گذشته داعیه طرفداری از انقلاب اسلامی را داشتند ولی امروز در مقابل القائات فریبنده تفکر غربی به گفتمان جریان‌های شبه روشنفکری قبل از انقلاب اسلامی برگشته‌اند که همه تحولات را تقلید از غرب می‌دانستند و در قالب جریان‌های ارتجاعی نقش بوق‌های تبلیغاتی دشمنان انقلاب اسلامی را ایفا می‌کنند، به چنین فضایی کمک کرد و باعث شد که در گرد و غبار برخاسته از دستگاه‌های تبلیغاتی غرب و سینه‌چاکان آنها در ایران، خدمات باارزش جمهوری اسلامی در

۱. صحیفه امام، ج ۷، ص ۷۷.

۲. برای مطالعه بیشتر ر ک: ویژه‌نامه رسالت، بهمن ۱۳۷۳.



توسعه ایران در دو دهه اخیر و پروژه‌های عظیمی که در کشور به راه افتاد - که به تعبیر مقام معظم رهبری هر کدام از آنها در آینده این کشور تأثیرات عجیبی دارد - نادیده گرفته شود.

انسان‌های بابصیرت، منصف و به دور از اغراض شخصی و گروهی چگونه می‌توانند اقدامات جمهوری اسلامی ایران در دفاع از تمامیت ارضی، حفظ استقلال و حاکمیت ملی، جلوگیری از خروج سرمایه‌های ملی از کشور، خدمات توسعه و بهسازی روستایی، توفیقات ایران در عرصه علم و تحقیق، توسعه مراکز آموزشی و پژوهشی، تحولات کشور در عرصه فولاد، پتروشیمی، آب، برق، صنایع خدمات زیربنایی و از همه حیاتی‌تر توفیقات هسته‌ای، سلول‌های بنیادی و غیره را نادیده بگیرند؟!

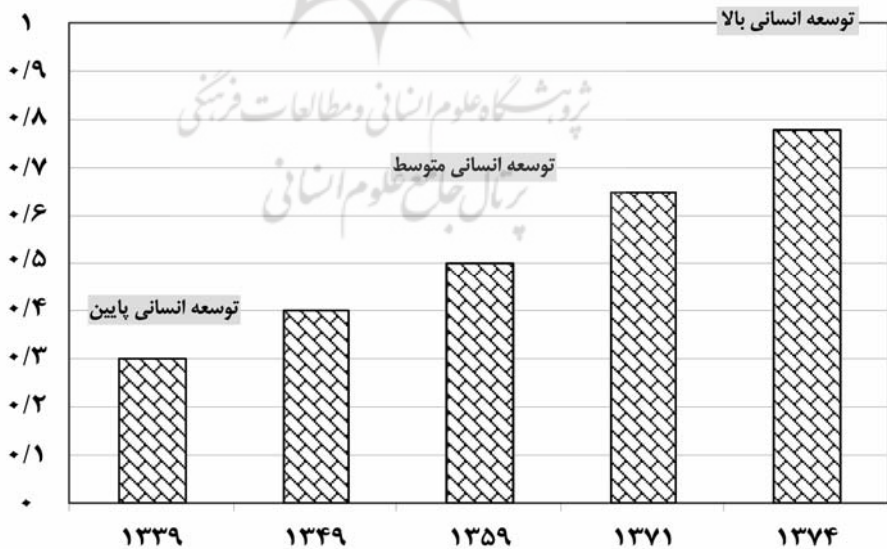
اذعان به این تحولات به معنای آن نیست که کشور ما در عرصه فعالیت‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی دارای مشکلاتی نیست، بلکه سخن بر سر آن است که چرا به دستاوردهای ملموس انقلاب اسلامی با دید انصاف و بصیرت نگریسته نمی‌شود؟ و چرا دستاوردهای انقلاب اسلامی را بدون توجه به ساختارهای کاملاً وابسته قبل از انقلاب، به ویژه وابستگی اقتصاد ایران به درآمدهای حاصل از صدور نفت از یک طرف و سیاست‌های امریکا و اروپا از طرف دیگر تحلیل می‌کنند؟ چرا دستاوردهای انقلاب بدون توجه به مشکلات فراوان و ناخواسته بعد از انقلاب اسلامی نظیر تحریم و محاصره اقتصادی ایران از جانب امریکا و اروپا، تحریک قومیت‌ها و خرابکاری‌های اقتصادی و تروریستی، جنگ تحمیلی و زیان‌های هزار میلیارد دلاری و سیاست‌های اجتناب‌ناپذیر کنترل ناشی از جنگ و ده‌ها مسأله دیگر تحلیل می‌کنند، مسائلی که هر کدام از آنها می‌توانست ده‌ها سال کشور را از ابتدایی‌ترین امکانات محروم سازد؟!

هنگامی که انقلاب اسلامی در ایران پیروز شد و نظام جمهوری اسلامی تأسیس گردید ایران کشوری بود که به دلیل سیاست‌های رژیم مشروطه سلطنتی، از جنبه توسعه انسانی و اجتماعی در ردیف ضعیف‌ترین کشورها قرار داشت. از نظر شاخص‌های توسعه انسانی کشورهایایی که پایین‌تر از ۰/۵۰۰ قرار دارند به عنوان کشورهای با توسعه انسانی پایین هستند

و کشورهایی که واقع در فاصله ۰/۵۰۰ و ۰/۷۹۹ قرار دارند کشورهای با توسعه انسانی متوسط و کشورهایی با شاخص ۰/۸۰۰ تا یک به عنوان کشورهای با توسعه انسانی بالا محسوب می‌شدند. برای محاسبه حداقل و حداکثر شاخص توسعه انسانی، عمدتاً سه عنصر مدنظر قرار می‌گیرد: ۱. باسوادی بزرگسالان و نرخ ترکیبی ورود به مقاطع تحصیلی ۲. سلامتی و امید به زندگی ۳. سطح درآمد سرانه

با توجه به این شاخص‌ها ایران در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی علی‌رغم حاکمیت مطلق رژیم مشروطه سلطنتی و نفوذ کامل غرب در ایران و همسازی سیاست‌های رژیم با برنامه‌ها و اهداف غرب، کشوری بود که در حدود ۰/۴۰۰ از شاخص توسعه انسانی را برخوردار بود. یعنی در قسمت تقریباً پایین توسعه قرار داشت.

نمودار شاخص‌های توسعه انسانی در ایران (۷۴ - ۱۳۳۹)^۱



۱. نقل از: اولین گزارش ملی توسعه انسانی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۸) توسط سازمان برنامه و بودجه و سازمان ملل متحد، تهران، سازمان برنامه و بودجه، مدارک اقتصادی، اجتماعی و انتشارات، ۱۳۷۸، ص ۴۳.

بر اساس آمار اولین گزارش ملی توسعه انسانی، ایران در آستانه انقلاب اسلامی کشوری بود که نماگر امید به زندگی در آن حدود ۵۰ سال و نرخ باسوادی بزرگسالان در اوایل انقلاب اسلامی (۱۳۵۹)، ۴۱/۸ درصد و نرخ ترکیبی ثبت نام ناخالص در کلیه مقاطع تحصیلی در سال ۱۳۵۹ در حدود ۴۶٪ بود.

بخش اعظمی از کشور فاقد کمترین امکانات رفاهی از جمله آب، برق، بهداشت، آموزش عمومی و عالی، بهره‌برداری از انرژی سالم، راه‌های مواصلاتی و غیره بودند. در کنار این اوضاع نابسامان وقتی انقلاب اسلامی به پیروزی رسید و اعلام نمود که دست ابرقدرت‌ها و کسانی که منافع ملی را در پای منافع شخصی و خاندان هزار فامیل حاکم بر ایران قربانی کرده‌اند از

نماگر امید به زندگی در ایران از حدود ۵۰ سال در سال ۱۳۵۷ به ۶۱/۶ سال در سال ۱۳۶۷ و ۶۹/۵ سال در سال ۱۳۷۶ و نماگر نرخ باسوادی بزرگسالان از ۴۱/۸٪ در سال ۱۳۵۹ به ۵۷/۱٪ در سال ۱۳۶۷ و ۷۴/۵٪ در سال ۱۳۷۶ افزایش یافت.

کشور کوتاه خواهد نمود، محاصره اقتصادی، تحریم همه‌جانبه ایران و در نهایت جنگ و ترور بر کشور تحمیل گردید. با تحمیل چنین شرایط ناگواری بر کشور اوضاع نامطلوب اقتصادی که میراث رژیم مشروطه سلطنتی بود ناتوانی خود را در حل بحران‌های ایران نشان داد و مشکلاتی چون: سقوط قیمت نفت و کاهش درآمد ارزی، افزایش کسری بودجه و استقراض دولت از بانک مرکزی، عدم تعادل بین حجم نقدینگی و تولید ناخالص داخلی، تورم و افزایش سریع قیمت‌ها، ظهور سیستم تعدد نرخ‌های ارز و ده‌ها معضل دیگر بر مشکلات گذشته افزوده شد.^۱

۱. ر ک: نگاهی به تحولات اقتصادی کشور در دو سال اخیر (۱۳۶۸ - ۱۳۷۰)، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران،

جمهوری اسلامی نه تنها بر این بحران‌ها فائق آمد بلکه در کمتر از دو دهه اقداماتی در زمینه توسعه انسانی در ایران انجام داد که در نوع خود اعجاب‌انگیز بود. اقداماتی که آثار آن نه تنها چند برابر اقدامات رژیم مشروطه سلطنتی در طول ۷۰ سال حاکمیت خود بر ایران بود بلکه از مجموع همه ادوار حاکمیت نظام‌های سلطنتی نیز بیشتر نشان می‌داد. نماگر امید به زندگی در ایران از حدود ۵۰ سال در سال ۱۳۵۷ به ۶۱/۶ سال در سال ۱۳۶۷ و ۶۹/۵ سال در سال ۱۳۷۶ و نماگر نرخ باسوادی بزرگسالان از ۴۱/۸٪ در سال ۱۳۵۹ به ۵۷/۱٪ در سال ۱۳۶۷ و ۷۴/۵٪ در سال ۱۳۷۶ افزایش یافت. نرخ ترکیبی ثبت نام ناخالص در کلیه مقاطع تحصیلی نشان می‌دهد که چه اقدامات بزرگی در فراهم کردن شرایط برای تحصیل مردم انجام گرفته است. در سال ۱۳۵۹ نرخ ثبت نام در کلیه مقاطع تحصیلی ۴۶٪ از کل جمعیت آماده به تحصیل کشور بود که نشان از فقدان امکانات آموزشی و مدارس لازم برای تحصیل مردم ایران در تمام دوران رژیم مشروطه سلطنتی دارد اما در بحرانی‌ترین شرایط جمهوری اسلامی ایران از سال ۱۳۵۹ تا سال ۱۳۶۷ حدود ۶۵/۶٪ و تا سال ۱۳۷۶ حدود ۷۵٪ از جمعیت آماده به تحصیل کشور برای آموزش همگانی و تخصصی در مدارج عالی به امکانات لازم برای تحصیل دست یافتند.

آنچه نقل شد نمونه بسیار کوچکی از دستاوردهای انقلاب اسلامی برای مردم ایران است. در فصل‌های گذشته این پژوهش، تحولات ناشی از انقلاب اسلامی در نسبت با اقدامات ۷۰ ساله رژیم مشروطه سلطنتی در پاره‌ای از بخش‌ها تجزیه و تحلیل شد. هدف این بخش از مقاله، تحلیل عملکرد جمهوری اسلامی ایران در حوزه توسعه انسانی و تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه روستایی ایران است.

بسیاری از کسانی که جمهوری اسلامی را در این دو دهه و نیم تجزیه و تحلیل نمودند اعتراف می‌کنند که توفیقات جمهوری اسلامی در حوزه توسعه روستایی نه تنها اعجاب‌انگیز بلکه می‌تواند الگوی مناسبی برای رشد و توسعه سایر کشورهای عقب‌نگه‌داشته شده قرار بگیرد.

جمعیت روستایی کشور که در دوران قبل از انقلاب اسلامی با وجودی که جمعیت اکثریت تولیدکننده را تشکیل می‌دادند و مورد بی‌مهری سیاست‌های رژیم مشروطه سلطنتی قرار گرفته بودند با پیروزی انقلاب اسلامی روزنه‌امیدی در دل آنها زنده شد. فرمان تأسیس نهاد جهاد سازندگی و اهتمام این نهاد به فعالیت‌های مربوط به توسعه روستایی نه تنها الگوی توسعه روستایی را تحت تأثیر قرار داد بلکه در کمتر از دو دهه چهره جامعه روستایی ایران را به کلی دگرگون کرد.

مدیریت نهادی با شاخص‌هایی چون: دین‌مداری، ولایت‌محوری، انعطاف‌پذیری، تمایل به سیستم اداری غیر متمرکز، پویایی، خودباوری، استمرارگرایی، مردم‌باوری، نوآوری^۱ و از همه مهم‌تر روحیه مدارا و مهربانی در برخورد با مشکلات مردم، مهم‌ترین ابزار بود که جهاد سازندگی با بهره‌برداری از آن توانست در کمتر از دو دهه ساخت جامعه روستایی ایران را از جامعه‌ای با مشخصاتی چون:

- ساختار سنتی که مانع اصلی افزایش بهره‌وری منابع است.
- نااطمینانی در تولید محصول کشاورزی و دامی
- سطح پایین آموزش و مهارت‌های حرفه‌ای که موجب پایین بودن بازدهی در تولید می‌شود.
- غالب بودن نظام کشاورزی معیشتی
- محدودیت در ایجاد فرصت‌های شغلی با توجه به محدودیت منابع در مناطق روستایی
- نرخ بالای رشد طبیعی جمعیت
- فقدان نظام‌های حمایتی گسترده (بیمه، خدمات اجتماعی و...)
- محدودیت امکانات رفاهی و زیربنایی در مناطق روستایی
- نرخ بالای مهاجرت

۱. ر.ک: محمدجواد ایروانی، نهادگرایی و جهاد سازندگی، تهران، اداره کل روابط عمومی وزارت جهاد سازندگی،

- فقر و درآمد سرانه اندک

- برخورداری بسیار اندک از یارانه‌های دولتی

- وجود رابطه سلطه بین شهر و روستا^۱

و ده‌ها معضل دیگر

به جامعه پویا و مؤثر در نظام تولید ملی تبدیل نماید.

فرآیند دستاوردهای مدیریت نهادی جهاد سازندگی در برنامه‌های توسعه جمهوری اسلامی ایران وقتی درک‌پذیر است که قالب مقایسه‌ای مناسبی وجود داشته باشد. عملکرد نظام مشروطه سلطنتی در حوزه توسعه روستایی با توجه به آمارهای رسمی منتشر شده میزان مناسبی برای داورهای منصفانه نسبت به عملکرد جمهوری اسلامی است. اگر چه ممکن است عده‌ای با تمسک به پاره‌ای از ارقام و تحلیل‌های فریبنده اقتصادی و استفاده از معیارهای شناخته شده‌ای چون درآمد سرانه و غیره عملکردهای جمهوری اسلامی را ناموفق جلوه دهند اما باید توجه کرد همان‌طور که در ابتدای این پژوهش‌ها عنوان شد هدف ما تحلیل اوضاع توسعه روستایی ایران با شاخص‌های آرمانی توسعه نیست.

همه اذعان دارند که آنچه در ایران بعد از انقلاب اسلامی در حوزه دگرگونی‌های اقتصادی و اجتماعی انجام گرفت هنوز فاصله زیادی با وضعیت آرمانی همه طرفداران انقلاب اسلامی دارد. هدف مقایسه اهتمام، سیاست‌ها، برنامه‌ها و عملکردهای نظام جمهوری اسلامی در طول یک دوره حاکمیت ۲۰ ساله در حل مشکلات بنیادی ایران در نسبت با حاکمیت ۷۰ ساله رژیم مشروطه سلطنتی است. هدف عمده این پژوهش آن است که نشان دهد اگر حاکمان نظام‌های پیشین به جای حیف و میل اموال مردم و اجرای فرامین اربابان خارجی خود و نابودی ذخایر عظیم انسانی و مادی حتی بخش ناچیزی از درآمدهای کلان نفتی را صرف توسعه اقتصادی،

۱. محسن علی‌نی، «بررسی نقش محوری جهاد سازندگی در توسعه کشاورزی و عمران روستایی»، مجموعه مقالات نقش جهاد سازندگی در بخش کشاورزی و توسعه روستایی، تهران، مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی،

اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ایران می‌کردند در طول حاکمیت ۲۰۰ ساله آنها بر ارکان این کشور در دوران تجددخواهی، چه دگرگونی‌های عظیمی در کشور ایجاد می‌شد!

جمهوری اسلامی ایران اثبات کرد که اگر حکومتی از دل آرمان‌های یک ملت برگزیده شود چگونه می‌تواند در ظرف دو دهه بیش از چند برابر دستاوردهای حاکمیت ۲۰۰ ساله‌ای که خود را به نام تجددخواهی بر مردم ایران تحمیل کرد، در زندگی مردم تحول ایجاد نماید و زیرساخت‌های نابود شده اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و علمی را بازسازی نماید.

توسعه انسانی در ایران عصر انقلاب اسلامی و دگرگونی‌های بنیادی در جامعه روستایی ایران بهترین دلیل این مدعاست.

نیکی کدی در کتاب *نتایج انقلاب ایران* اگر چه دشمنی خود را با نظام جمهوری اسلامی در اغلب صفحات این اثر نشان می‌دهد، اما اعتراف می‌کند که سازماندهی اجتماعی اقتصادی پس از انقلاب به طرز چشمگیری تغییر و در برخی عرصه‌ها بهبودی نشان می‌دهد.^۱

او می‌بیند که جمهوری اسلامی ایران گام‌های بلند و مهمی در عرصه آموزش و مراقبت‌های بهداشتی اولیه جامعه عقب‌مانده ایران برداشته است. بهبود وضعیت آب آشامیدنی، تأسیسات بهداشتی، نظافت و تغذیه به ویژه در طبقه عامه و زنان و کودکان روستایی و غیره را چگونه می‌توان از چشم مردم پنهان کرد! ایران با خسارت‌های عظیم جنگی، ویرانی بندر خرمشهر و از کارافتادگی عملی بسیاری از صنایع از جمله پالایشگاه آبادان، قابلیت‌های بارگیری خارک و... و سقوط وحشت‌انگیز درآمد سرانه تا میزان ۴۰٪، محاصره اقتصادی امریکا و فشار گروه‌های تروریستی ضد انقلاب، نابودی زیرساخت‌های اقتصادی به دلیل وابستگی آنها در دوره پهلوی به خارج از کشور، کمبود متخصصین به دلیل حاکمیت مستشاران خارجی حتی تا سطح تکنسین بر صنایع ایران و بسیاری از مشکلاتی که در دهه اول بر انقلاب اسلامی و ملت ایران تحمیل شد، توانست در کمتر از یک دهه، در شرایط جنگی، کشور را به وضعیتی برساند

۱. نیکی آر. کدی، *نتایج انقلاب ایران*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران، ققنوس، ۱۳۸۳، ص ۹۰.

که نیکی کدی می نویسد:

سازماندهی اجتماعی پس از انقلاب به طرز چشمگیری تغییر کرد و در برخی عرصه‌ها بهبودی نشان داد، که یک نتیجه آن تأکید تازه بر بهبود شرایط روستا بود. جهاد سازندگی به صورت حرکت داوطلبانه برای کمک به برداشت محصول در سال ۱۳۵۸ آغاز شد اما به زودی نقش گسترده‌تر و رسمی‌تر پیدا کرد و با کمک جمعیت محلی برنامه‌هایی از جمله جاده‌سازی، لوله‌کشی آب، تأمین برق، درمانگاه، مدرسه و کانال‌های آبیاری را به اجرا در آورد... زندگی روستایی از طرق دیگری عمدتاً بهبود یافت. در عرصه دیگری که در آنها جمهوری اسلامی دستاورد قابل ملاحظه‌ای داشته است آموزش و بهداشت عمومی است. در نواحی روستایی و فقرزده دستاوردها چشمگیر بوده و به ویژه بر زندگی زنان و کودکان تأثیر گذاشته است. در عرصه آموزش، مدارس از بودجه دولتی یارانه دریافت می‌کردند. از جمله در ساخت و ساز مدارس در روستاها و نواحی فقیرنشین، در دسترس بودن مدارس باعث شد که حضور دختران آسان‌تر شود... در نظام جدید، نه تنها سوادآموزی در میان دختران و پسران به همگانی شدن نزدیک شد بلکه درصد دختران در میان پذیرفته‌شدگان در دانشگاه‌ها نیز پیوسته افزایش یافت تا اینکه در سال ۱۳۸۲ به حدود ۶۶٪ رسید... امروزه تقریباً راه همه رشته‌های دانشگاهی بر روی زنان باز است. تقریباً هر روستا یک مدرسه دارد، نرخ باسوادی زنان از ۳۶٪ در سال ۱۳۵۵ به ۷۲٪ در سال ۱۳۷۵ رسید. سطحی که با ترکیه قابل مقایسه و بیش از دو برابر پاکستان است و هنوز در حال افزایش است... در زمان انقلاب مراقبت بهداشتی یک مسأله عمده بود و به ویژه بر زنان و کودکان اثر می‌گذاشت. فقر، نبود خدمات و بارداری زود هنگام و مکرر در نرخ بالای مرگ و میر مادران و نوزادان مؤثر بود. دولت‌های متوالی در جمهوری اسلامی منابع قابل ملاحظه‌ای را صرف برنامه‌های بهداشتی به ویژه در مناطق محروم و دورافتاده کردند. یک برنامه کلیدی ایجاد یک شبکه مراقبت‌های بهداشتی اولیه برای توده مردم بود که دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی را در بسیاری نقاط متحول کرده است. از سال ۱۳۶۴

تا ۱۳۷۶ [یعنی در بدترین شرایط اقتصاد ایران در دوران جنگ و بازسازی خرابی‌های جنگ] نرخ مرگ و میر مادران از ۱۴۰ مرگ در ۱۰۰ هزار زنده‌زایی به ۳۷ مرگ کاهش یافت. نرخ مرگ و میر نوزادان نیز کاهش یافت. در مورد تنظیم خانواده دولت در پایان دهه ۱۳۶۰ یک چرخش شکفت‌انگیز ۱۸۰ درجه‌ای انجام داد... با افزودن تأیید مراجع بزرگ اسلامی یکی از مؤثرترین برنامه‌های جهان در تنظیم خانواده به اجرا در آمد.^۱

اینها بخش کوچکی از تحولاتی است که دشمنان انقلاب اسلامی ایران علی‌رغم میل باطنی خود ناچار به اعتراف به آن شدند. اگر چه در کنار هر بخش تلاش کردند که این موفقیت‌ها را به یکی از شبکه‌های فشار خارجی یعنی سازمان ملل، صندوق بین‌المللی پول، حقوق بشر و غیره متصل سازند یا برای جلوگیری از جلب توجه این تحولات در کنار هر دستاورد، مسائل شناخته شده و تکراری نبود آزادی، فشار سیاسی بر مخالفان، فقدان دموکراسی و امثال اینها را پیوسته تکرار کردند.

اکنون انقلاب اسلامی ایران در آستانه گذار از بیست و هفتمین سال پیروزی خود، در معرض تحولات بنیادینی در حوزه توسعه انسانی، توسعه روستایی و از همه مهم‌تر پیشرفت‌های شگرف علمی در عرصه‌های هسته‌ای و سلول‌های بنیادی قرار دارد. تحولات دو دهه اخیر ایران نشان می‌دهد، کارآمدی جمهوری اسلامی ایران برای رشد و توسعه و پیشرفت و تعالی ملت ایران ده‌ها برابر بیش از ظرفیت همه نظام‌هایی است که در طول تاریخ بر این ملت حکومت کردند. شناخت این ظرفیت‌ها، رفع کاستی‌ها و کمک‌های فکری و علمی در تحلیل نقاط ضعف به دور از مطامع گروهی و جناحی و از همه مهم‌تر نقد منصفانه و واقع‌گرایانه و به دور از چشم‌اندازهای اتوپیاگرایانه برنامه‌های توسعه، به ملت ایران کمک خواهد کرد تا آرمان‌های سرکوب‌شده خود را در نظام مشروطه سلطنتی و نظریه‌های ناکارآمد رشد و توسعه دیکته شده غربی، در عصر آزادی، استقلال و جمهوری اسلامی بازسازی نماید. بازسازی این آرمان‌ها، بازسازی فرهنگ و تمدن ایران اسلامی و ظهور مجدد ملتی است که روزگاری

گستره تمدن بشری از چشمه افکار و اندیشه‌های این ملت سیراب می‌شد.

ظرفیت جمهوری اسلامی به خاطر پشتوانه آزادی، مردم‌سالاری، استقلال و قوانین انسان‌ساز اسلام، ظرفیت بی‌حد و اندازه‌ای است. ملت ما ظرف دو دهه در بدترین شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نه تنها خرابی‌های رژیم مشروطه سلطنتی را بازسازی کرد بلکه دگرگونی‌های بزرگی را در کشور به وجود آورد.

ایران ظرف دو دهه از کشوری مصرف‌گرا در نظام مشروطه سلطنتی به کشوری سرمایه‌گذار در جمهوری اسلامی در حال گذار است. اگر فقط سرمایه‌گذاری در توسعه انسانی تنها دستاورد نظام جمهوری اسلامی در این دو دهه تلقی شود به حقیقت باید اعتراف کرد که جمهوری اسلامی به اندازه صدها برابر عملکرد رژیم‌های سلطنتی گذشته به ملت ایران خدمت کرده است.

بر اساس آمارهای رسمی، سیاست‌های رژیم پهلوی مبتنی بر تشویق مردم به مصرف و پرهیز از سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های کشور به ویژه در حوزه توسعه انسانی و توسعه روستایی قرار داشت. عادت مردم به مصرف یکی از معضلات ساختاری ایران بود که از رژیم گذشته به جمهوری اسلامی منتقل گردید. اگر چه جمهوری اسلامی تلاش کرد به نوعی با کاهش حجم هزینه، درآمدهای دولت را در مصرف به بخش سرمایه‌گذاری بنیادی در توسعه انسانی و توسعه روستایی منتقل کند اما جنگ تحمیلی و ضرورت‌های دوران جنگ اجازه نداد این معضل به نحو احسن در کشور حل شود.

در سال ۱۳۷۲ بر اساس قیمت‌های جاری میزان سرمایه‌گذاری در ایران به مبلغ ۲۰۶۵۷/۴ میلیارد ریال رسید که نسبت به رقم ۱۷۸۴ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۶ رشدی معادل ۱۱/۵ برابر را نشان می‌دهد. اما از آن طرف میزان مصرف از ۳۲۹۷/۲ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۶ به ۶۵۲۶۷/۵ میلیارد ریال در سال ۱۳۷۲ افزایش یافت. یعنی رشدی معادل ۲۰ برابر را نشان می‌دهد. این ارقام نشان می‌دهد اگر همیاری و هدایای مردم به عنوان پشتوانه‌های اصیل انقلاب اسلامی نباشد تغییر در سیاست‌های مصرف‌گرایانه رژیم گذشته، اگر صدها سال نیز طول

بکشد، امکان‌پذیر نیست.

در اینجا وجوه دیگری از عملکرد جمهوری اسلامی ایران و دستاوردهای انقلاب اسلامی بررسی می‌شود. اگر چه هنوز غرب‌گرایان متعصب تلاش می‌کنند، با بهره‌گیری از پاره‌ای قالب‌ها و کلیشه‌های شناخته شده قدیمی ما را درگیر ارقام و معیارهایی چون درآمد سرانه، تولید ناخالص و غیره سازد اما هنوز معتقدیم که اگر آن ارقام در تبیین آرمان‌های توسعه در یک نظام قابل استفاده است در سنجش واقعیت‌ها و آنچه اتفاق افتاده و می‌افتد محل اعتنا نیست.

عملکرد تطبیقی شرایط حاکم بر نحوه عمل یک نظام یا چگونگی عمل و آثار، آنها واقعی‌ترین معیار سنجش توانایی و کارآمدی یک نظام است. آنهایی که ایران را در مقابل تمام نظام‌های غربی قرار می‌دهند و ساده‌لوحانه به دنبال پاسخگویی به این سؤال هستند که «چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت؟» حتی به خود زحمت نداده‌اند که پیرامون این سؤال ابتدایی اندیشه کنند که سنجش ایران به عنوان یک کشور در مقابل مفهوم انتزاعی غرب که شامل ده‌ها کشور از اروپا و آمریکا و آسیا می‌شود، در یک پروسه تاریخی چه دستاوردی دارد و چه معضلی را از معضلات ایران حل خواهد کرد و کجای چنین سنجشی علمی، واقعی و امکان‌پذیر است؟ سطح فهم مخالفان انقلاب اسلامی ایران در مورد توسعه و پیشرفت چیزی فراتر از آنچه گفته شد نیست.

برای رسیدن به یک سنجش علمی و واقعی به جای تکیه بر آرمان‌های توسعه که عموماً آرمان‌های اتوپیایی است باید به ارقام واقعی در یک بستر عینی تکیه کرد. در این بخش توانایی‌های نظام مشروطه سلطنتی و جمهوری اسلامی در ایران در توسعه روستایی تحلیل می‌شود. همان‌طور که بارها گفته شد اگر چه مقایسه نظام مشروطه سلطنتی به دلیل حاکمیت ۷۰ ساله بر تار و پود اجتماعی ایران با نظامی که هنوز مدت ۲۷ سال از دوران حاکمیت و عملکرد آن نگذشته است مقایسه‌ای منصفانه نیست اما دستاوردهای انقلاب اسلامی در طول همین مدت کوتاه نشان می‌دهد چه رژیم‌هایی قبل از انقلاب اسلامی بر ایران حاکمیت داشتند و

چه امکانات، استعدادها و فرصتهایی را نابود کردند.

◆ رژیم مشروطه سلطنتی و نابودی جامعه روستایی ایران

این حقیقت دارد که بی‌توجهی به توسعه روستایی نسبت به توسعه شهری از معضلات ساختاری اقتصاد بیمار ایران در طول حاکمیت رژیم مشروطه سلطنتی بود. این در حالی است که اکثریت جمعیت ایران در این دوران در مناطق روستایی قرار داشتند. گویی رژیم سلطنتی مأموریت داشت عمداً بیش از ۶۰٪ جامعه ایران را نادیده گیرد تا هنگام مواجهه با معضلات نظیر بیکاری، تراکم جمعیت، بی‌توجهی به محیط روستایی، کمبود امکانات رفاهی، نبود تعادل مطلوب بین امکانات اقتصادی شهر و روستا و فراهم نبودن شرایط مناسب برای مشارکت وسیع مردم روستا در تلاش‌های توسعه ملی و ده‌ها دلیل دیگر، از محیط روستا گریخته و به منزله نیروهای ارزان کار درگیر زندگی حاشیه‌نشینی شهرها شوند.

آنهایی که آگاهی نسبی از اوضاع ایران قبل از انقلاب اسلامی دارند می‌دانند که معضلات مذکور کمترین دستاوردی بود که از نظام مشروطه سلطنتی به جمهوری اسلامی منتقل شد. این در حالی است که همه نظریه‌پردازان توسعه در حوزه نظر، اذعان داشتند که بخش کشاورزی به دلیل اهمیتی که در:

۱. تأمین مواد غذایی
۲. کمک به توسعه سایر بخش‌ها از طریق ایجاد مازاد اقتصادی
۳. کمک به تأمین سرمایه در رشد اقتصادی
۴. کمک به تأمین منابع ارزی
۵. کمک به نخایر نیروی کار
۶. کمک به بازار کالاهای صنعتی

۷. کمک به تولید ناخالص ملی و ایجاد اشتغال و کاهش فقر و امثال اینها دارد،^۱

نمی‌توان در فرآیند توسعه از آن غفلت کرد. آنهایی که در فرهنگ توسعه پژوهش می‌کنند می‌دانند که مکاتبی وجود دارد که چارچوب توسعه همه‌جانبه روستایی را فراتر از توسعه شهری در نظر گرفته و توسعه ملی را در گرو توسعه روستایی می‌دانند. کسانی چون فریدمن، ونیز و بقیه پیروان مکتب روهوت معتقدند که در کشورهای توسعه‌نیافته امکان دستیابی به توسعه جز از طریق برنامه‌ریزی روستایی و توسعه روستاها میسر نیست.^۲

جمهوری اسلامی ایران اثبات کرد که اگر حکومتی از دل آرمان‌های یک ملت برگزیده شود چگونه می‌تواند در ظرف دو دهه بیش از چند برابر دستاوردهای حاکمیت ۲۰۰ ساله‌ای که خود را به نام تجددخواهی بر مردم ایران تحمیل کرد، در زندگی مردم تحول ایجاد نماید.

با این تفاسیل رژیم مشروطه سلطنتی علی‌رغم شعارهای توسعه و با وجودی که از بافت جامعه روستایی ایران آگاهی کافی داشت با غفلت یا خیانت به مهم‌ترین ارکان توسعه روستایی ایران یعنی؛ مدیریت منابع طبیعی، امور زیربنایی روستایی، مدیریت منابع انسانی، ناپودی کشاورزی و بی‌توجهی به توسعه فعالیت‌های مکمل کشاورزی در روستا، همه زیرساخت‌های

توسعه ملی را در کشور نابود کرد و نه تنها سیاست درستی در بهبود زندگی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی روستاییان طراحی نکرد بلکه با اجرای اصلاحات ارضی جامعه روستایی را در یک انزوای سنتی، از تأثیر در اقتصاد ملی کنار گذاشت.

افزایش اشتغال، بهبود بهره‌وری، تأمین حداقل معیشت، مسکن، آموزش و بهداشت که

۱. ر.ک: علی شکوری، سیاست‌های توسعه کشاورزی در ایران، تهران، سمت، ۱۳۸۴، ص ۸ - ۱۶. همچنین ر.ک:

محمود جمعه‌پور، مقدمه‌ای بر برنامه‌ریزی توسعه روستایی: دیدگاه‌ها و روش‌ها، تهران، سمت، ۱۳۸۴.

۲. مصطفی ازکیا و غلامرضا غفاری، توسعه روستایی با تأکید بر جامعه روستایی ایران، تهران، نی، ۱۳۸۳، ص ۲۰.

مهم‌ترین اهداف توسعه روستایی است در دوران حاکمیت این رژیم به باد فراموشی سپرده شد.

جدول زیر نشان می‌دهد که چگونه با اجرای تقسیم اراضی در قالب اصلاحات ارضی و انقلاب سفید، ۱۷ سال آخر عمر نظام پادشاهی در ایران به نابودی ساختار اقتصاد کشاورزی ایران، کاهش میزان سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی در مقایسه با سایر فعالیت‌های اقتصادی و وابستگی غذایی بیش از پیش ایران به خارج منجر شد.

میزان سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های اقتصادی کشور طی سال‌های ۱۳۴۴ - ۱۳۵۷

(به قیمت ثابت سال ۱۳۶۱) (میلیارد ریال - هزار نفر)^۱

سال	کشاورزی	نفت و گاز	صنایع و معادن	خدمات	کل سرمایه‌گذاری	سهام کشاورزی (به درصد)	سهام نفت و گاز (به درصد)	سهام صنایع و معادن (به درصد)	سهام خدمات (به درصد)
۱۳۴۴	۳۹	۷۱/۷	۸۹/۹	۳۲۷/۱	۵۲۷/۷	۷/۴۴	۱۳/۵۸	۱۷	۶۱/۹۸
۱۳۴۵	۳۴/۴	۵۵/۸	۹۹/۹	۳۳۷/۱	۵۲۷/۹	۶/۵۳	۱۰/۵۷	۱۸/۹۲	۶۳/۹۸
۱۳۴۶	۵۴/۸	۸۰/۷	۱۱۳/۶	۴۲۰/۳	۶۶۹/۴	۸/۱۸	۱۲/۱	۱۶/۹۷	۶۲/۷۸
۱۳۴۷	۵۹/۸	۹۶	۱۲۸/۹	۴۶۴	۷۴۸/۴	۷/۹۵	۱۲/۸	۱۷/۲	۶۲
۱۳۴۸	۶۳	۸۸/۷	۱۴۰/۴	۵۰۱/۱	۷۹۳/۲	۷/۹۴	۱۱/۱۹	۱۷/۷	۶۳/۱۷
۱۳۴۹	۷۱/۵	۶۶/۲	۱۷۵	۵۷۴/۲	۸۸۶/۹	۸/۱	۷/۵	۱۹/۷	۶۴/۷
۱۳۵۰	۹۷/۴	۹۵/۹	۱۸۰/۶	۶۶۸/۷	۱۰۴۲/۶	۹/۳	۹/۲	۱۷/۳	۶۴/۱۴
۱۳۵۱	۱۲۷/۴	۱۴۵	۲۰۱/۴	۷۸۲/۶	۱۲۵۶/۵	۱۰/۱۶	۱۱/۵۳	۱۶/۰۳	۶۲/۲۸
۱۳۵۲	۱۳۲	۱۴۰/۷	۲۲۸	۹۱۴/۶	۱۴۱۵/۳	۹/۳۳	۹/۹۴	۱۶/۱۲	۶۴/۶۲
۱۳۵۳	۱۷۴/۵	۱۴۸/۲	۲۸۱/۹	۱۰۲۹/۳	۱۶۳۳/۸	۱۰/۶۸	۹/۰۷	۱۷/۲۵	۶۳
۱۳۵۴	۲۰۱/۶	۲۰۱/۶	۵۵۷/۳	۱۴۹۵/۵	۲۴۵۳	۸/۲۲	۸/۲۲	۲۲/۷۲	۶۰/۸۴
۱۳۵۵	۱۸۷/۸	۶۲۰/۱	۶۸۱/۸	۱۸۳۹/۱	۳۳۲۸/۸	۵/۶۴	۱۸/۶۳	۲۰/۴۸	۵۵/۲۵
۱۳۵۶	۱۶۴/۷	۴۰۲/۴	۷۸۲/۴	۱۸۸۱/۵	۳۲۲۱	۵/۱	۲۴/۲۲	۲۴/۲۲	۵۸/۲۳
۱۳۵۷	۱۱۹/۳	۲۹۴/۸	۵۲۷/۹	۱۶۷۱	۲۶۲۳	۴/۵۵	۱۱/۲۴	۲۰/۵۱	۶۳/۷

جدول مذکور نشان می‌دهد که میزان سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی در مقایسه با سایر فعالیت‌های اقتصادی بسیار اندک بوده و در بالاترین مقدار سهم به ۱۱٪ هم نرسیده است. در صورتی که سهم سرمایه‌گذاری در بخش خدمات در کمترین مقدار ۵۵٪ و سهم بخش صنایع و

معادن ۱۶٪ بوده است. در طول ۱۴ ساله آخر عمر نظام مشروطه سلطنتی اگر چه میزان سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی ۳ برابر شد اما در مقابل بخش صنعت ۶ برابر و بخش خدمات بیش از ۵۰ برابر گردید. این تفاوت وحشت‌انگیز وقتی نتایج رقت‌بار خود را بر ساختار اقتصادی و اجتماعی ایران نشان می‌دهد که بدانیم بین سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ بر اساس سرشماری نفوس و مسکن سهم جمعیت روستایی از جمعیت شهری بیشتر بوده است. یعنی به ترتیب ۶۲٪ و ۵۲٪ از کل جمعیت کشور در روستاها سکونت داشته‌اند. هم تعداد شاغلان بخش کشاورزی در مقایسه با بخش صنعت بالاتر بود و هم مقدار ارزش افزوده این بخش در مقایسه با سایر بخش‌ها ارقام بیشتری را نشان می‌دهد.

رژیم مشروطه سلطنتی علی‌رغم استعداد و توانمندی‌ها و امکانات بخش کشاورزی نسبت به سایر بخش‌ها با عدم سرمایه‌گذاری در کشاورزی اهداف زیادی را دنبال می‌کرد که یکی از این اهداف را می‌توان فراهم کردن زمینه برای مهاجرت روستاییان به شهرها و تبدیل شدن آنها به نیروهای ارزان قیمت کار برای صنایع مونتاژ تازه به دوران رسیده دانست.

بنابراین از کل مبلغ ۲۱۱۳۷/۵ میلیارد ریال سرمایه‌گذاری صورت گرفته در ۱۴ سال آخر دوران پهلوی، تنها ۱۵۲۷/۱ میلیارد ریال در بخش کشاورزی، ۴۱۹۹ میلیارد ریال در بخش صنایع و معادن و ۱۲۹۰۳/۸ میلیارد ریال در بخش خدمات بوده است. همین میزان اندک سرمایه‌گذاری شده در بخش کشاورزی نیز اغلب در طرح‌ها و پروژه‌هایی هزینه شد که بهره‌برداری نهایی و اصلی آنها در فعالیت‌های غیر کشاورزی بود. یعنی حدود ۳۸٪ از سرمایه‌گذاری دولت در بخش کشاورزی در سه برنامه آخر این دوره به پروژه‌هایی چون ساخت سد برای فراهم کردن آب آشامیدنی شهرها اختصاص داشت که تأثیر چندانی بر کشاورزی و زندگی روستایی نداشت. همچنین بخش اعظمی از سرمایه‌گذاری‌ها برای واحدهای مدرن صرف شد که عمدتاً دست هزار فامیل وابسته به حکومت قرار داشت. بخش بزرگی از اعتبارات را بانک‌های تخصصی به شرکت‌های سهامی زراعی و تعاونی‌ها اختصاص دادند که در عمل این واحدها ناکارآمد بودند. در حالی که بخش بهره‌ده کشاورزی که بیش از

۹۸٪ از خانوارهای روستایی را در برمی‌گرفت و بیش از ۹۰٪ اراضی زراعی را کشت می‌کردند صرفاً ۱۰٪ تا ۱۵٪ از طرح‌ها را طی برنامه پنجم دریافت کردند. یعنی وام‌هایی که سالانه به واحدهای مدرن اختصاص می‌یافت، ۱۹ برابر بیشتر از واحدهایی بود که به تعاونی‌های کشاورزی اعطا شد.^۱

اکنون انقلاب اسلامی ایران در آستانه گذار از بیست و هفتمین سال پیروزی خود، در معرض تحولات بنیادینی در حوزه توسعه انسانی، توسعه روستایی و از همه مهم‌تر پیشرفت‌های شگرف علمی در عرصه‌های هسته‌ای و سلول‌های بنیادین قرار دارد.

تتایج چنین سیاست‌هایی در بخش کشاورزی از یک طرف و فقدان تأسیسات زیربنایی در مناطق روستایی از طرف دیگر باعث شد جامعه روستایی ایران در آستانه سقوط نظام مشروطه سلطنتی بر اساس آخرین سرشماری، حدود ۸/۶٪ آبادی‌های مسکونی دارای آب، ۱۶٪ دارای راه شوسه و آسفالت، ۶/۱٪ دارای برق، کمتر از ۳٪ دارای مرکز بهداشت و حدود ۷٪ دارای

مرکز خدمات روستایی بودند. اعتبارات مربوط به فصل کشاورزی در طی سال‌های ۱۳۳۸ تا ۱۳۵۰ کمتر از ۳ برابر شد، در حالی که اعتبارات مربوط به مناطق شهری نزدیک به ۹ برابر گردید. سیاست‌های ضد روستایی رژیم پهلوی، نبود نظام ارزشیابی مناسب، ناهماهنگی و ایراز سلیقه‌های شخصی و عدم توجه به هدف‌ها، بنیادهای اقتصاد کشاورزی ایران را از هم گسیخت.^۲

بر اساس آمارهای رسمی، جدول زیر اوضاع توسعه روستایی ایران در سال ۱۳۵۵ و تفاوت آن را با سال ۱۳۶۵ یعنی حدود ۷ سال بعد از انقلاب اسلامی نشان می‌دهد:

۱. همان، ص ۱۲۱ - ۱۲۵.

۲. همان، ص ۱۵۷.

توزیع برخی از متغیرهای زیربنایی مناطق روستایی کشور ۱۳۵۵-۱۳۶۵ (هزار نفر)^۱

تغییرات ۱۳۵۵-۱۳۶۵	۱۳۶۵	۱۳۵۵	شرح
۴۱۵۷	۸۴۰۶	۴۲۴۹	تعداد جمعیت باسواد روستایی
۸۳۴۴	۱۱۲۹۲	۲۹۴۸	تعداد روستاهای دارای جاده آسفالتنه
۱۲۳۲۲	۱۹۷۸۳	۷۴۶۱	تعداد روستاهای دارای جاده شوسه
۱۷۲۸۱	۳۲۸۶۴	۵۵۸۳	تعداد روستاهای دارای آب آشامیدنی
۱۵۹۱۹	۱۹۸۷۶	۳۹۵۷	تعداد روستاهای دارای برق
۱۸۲۰	۳۳۹۱	۵۷۱	تعداد روستاهای دارای تلفن
۱۲۷۸	۱۶۰۵۲	۱۴۷۷۴	تعداد روستاهای دارای حمام عمومی
۱۰۵۳	۴۸۰۰	۱۹۰۳	تعداد روستاهای دارای خانه بهداشت
۲۸۹۸	۱۵۱۷	۴۴۱۵	تعداد روستاهای دارای مرکز خدمات روستایی
۲۳۰۸	۱۱۸۹۲	۹۵۸۴	تعداد روستاهای دارای شرکت تعاونی

چنین دستاورد خفت‌باری از نظام مشروطه سلطنتی برای اکثریت جمعیت ایران در حالی است که این نظام تنها از سال ۱۲۹۳ تا سال ۱۳۳۰، بیش از ۳۲۴ میلیون تن نفت ایران را به کمپانی نفت انگلیس تحویل داد و در حدود ۵ میلیارد دلار درآمد خالص نصیب قدرت‌های غارت‌گر اروپایی کرد. در حالی که تنها ۸٪ از این مبلغ را به عنوان حق‌الامتیاز دریافت کرد. کمپانی نفت ایران و انگلیس به برکت سیاست‌های مهره‌های دست‌نشانده خود بر نظام مشروطه سلطنتی در ایران، اولین سرمایه‌گذاری خود را که در حدود ۱۰۰ میلیون دلار بود در عرض ۲۵ تا ۳۰ سال جبران کرد و درآمدی که از آن تاریخ به بعد از سرمایه‌گذاری این ملت به جیب کمپانی‌های نفتی ریخته شد ۲۵ برابر سرمایه‌گذاری اولیه آن بود.

منابع کمپانی نفت ایران و انگلیس به همت مشروطه‌خواهان سلطنت‌طلب در سال‌های ۱۳۲۸ و ۱۳۲۹ برابر با ۱۳۱/۴ میلیون لیره استرلینگ و در سال ۱۳۳۰ معادل ۱۵۰ میلیون لیره بود. منافع یک سال شرکت نفت انگلیس در عرض یک سال تقریباً تمام سرمایه‌گذاری اولیه آن را مستهلک کرد. در همین دوران به دلیل وابستگی شدید رجال اصلاح‌طلب مشروطه‌خواه فقط ۸٪ از این مبلغ به عنوان حق امتیاز به ایران داده شد. یعنی ایران در این ۳ سال تنها ۸ میلیون لیره حق امتیاز گرفت. در حالی که شرکت نفت ایران و انگلیس فقط در سال ۱۳۲۸ مبلغ ۲۲/۸ میلیون

لیره به دولت انگلیس بابت مالیات پرداخت کرد. یعنی ۳ برابر مبلغی که به دولت ایران بابت حق امتیاز داده شد.

در اینجاست که متوجه می‌شویم وقتی میرزاحسین خان سپه‌سالار قرارداد رویترا را با انگلستان منعقد کرد، چرا وزیر خارجه انگلستان تعجب کرد و گفت که این عجیب‌ترین قرار داد تاریخ است که به موجب آن منافع یک ملتی برای مدتی طولانی به ثمن بخش به دولت دیگر واگذار می‌شود! و در اینجاست که متوجه می‌شویم چرا ایران در طول حاکمیت نظام مشروطه سلطنتی همه زیرساخت‌های توسعه خود را

پس از جنبش ملی نفت و کودتای امریکایی - انگلیسی ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲، نفت ایران به کنسرسیوم بین‌المللی واگذار شد اما معلوم گردید که فعالیت کنسرسیوم نه تنها هیچ فرقی با فعالیت شرکت نفت انگلیس در ایران ندارد بلکه وحشیانه‌تر منابع طبیعی و ثروت ملی ایران را غارت کرد.

از دست داد و به کشور کاملاً وابسته به غرب و فاقد امنیت غذایی و استقلال تبدیل گردید! مشروطه‌خواهان سلطنت‌طلب و شبه روشنفکران طرفدار دولت مطلقه مدرن تنها در سال ۱۳۳۰ معادل ۱۵۰ میلیون لیره از منابع نفتی ایران را به عنوان سود یک‌ساله به جیب اربابان انگلیسی خود ریختند. این مبلغ ۱۰ برابر بیش از مبلغ کل سرمایه‌گذاری در صنایع ایران در اواسط دهه چهارم قرن بیستم بود.

در سال ۱۳۳۱ ایران از هر بشکه نفت خود فقط ۱۸ سنت دریافت می‌کرد در حالی که در همین دوران بحرین ۳۵ سنت، عربستان سعودی ۵۶ سنت و عراق ۶۰ سنت دریافت می‌کرد. تفاوت در چه چیزی بود؟ آیا غیر از این بود که رژیم مشروطه سلطنتی هیچ تعلق به ملت ایران و علقه‌ای به پیشرفت این ملت نداشت؟

پس از جنبش ملی نفت و کودتای امریکایی - انگلیسی ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲، نفت ایران به کنسرسیوم بین‌المللی واگذار شد اما معلوم گردید که فعالیت کنسرسیوم نه تنها هیچ فرقی با

فعالیت شرکت نفت انگلیس در ایران ندارد بلکه وحشیانه‌تر منابع طبیعی و ثروت ملی ایران را غارت کرد و زیرساخت‌های اقتصادی کشور را با کمک نظام مشروطه سلطنتی نابود کردند. کنسرسیوم در مدت ۹ سال فعالیت خود، یعنی تا سال ۱۳۴۱، بیش از ۲۴۰ میلیون تن ذخایر نفتی ایران را استخراج و از کشور خارج نمود که این مقدار بیش از مقدار نفتی بود که کمپانی در طی ۵۰ سال استخراج کرده بود. کمپانی از ابتدای فعالیت خود تا روز انحلال حدود ۳۲۵ میلیون تن نفت از ایران استخراج کرد، در حالی که کنسرسیوم در طول ۹ سال حدود ۳۴۰ میلیون تن نفت از ملت ایران دزدید. جدول زیر میزان استخراج نفت در طول ۹ سال توسط کنسرسیوم را نشان می‌دهد.

 برداشت نفت ایران توسط کنسرسیوم از سال ۱۳۳۳ تا ۱۳۴۱^۱

حدود یک میلیون تن	ماه‌های آخر سال ۱۳۳۳/۱۹۵۴
۱۵/۸ میلیون تن	سال ۱۹۵۵/۱۳۳۴
۲۵/۹ میلیون تن	۱۹۵۶/۱۳۳۵
۳۴/۸ میلیون تن	۱۹۵۷/۱۳۳۶
۳۹/۸ میلیون تن	۱۹۵۸/۱۳۳۷
۴۴/۷ میلیون تن	۱۹۵۹/۱۳۳۸
۵۱ میلیون تن	۱۹۶۰/۱۳۳۹
۵۷ میلیون تن	۱۹۶۱/۱۳۴۰
۶۳ میلیون تن	۱۹۶۲/۱۳۴۱

تمام نفت استخراج شده توسط کنسرسیوم بدون پرداخت مالیات و عوارض گمرکی از ایران خارج شد و انحصارات نفتی سودهای کلانی از این تجارت به دست آوردند در حالی که سودی عاید ملت ایران نگردید.

مرحوم آیت‌الله کاشانی از همان ابتدای غارت‌گری کنسرسیوم متوجه عمق فاجعه گردید و طی اطلاعیه‌ای در اول شهریور ۱۳۳۳ اعلام کرد:

مجموع اخبار و اطلاعاتی که تا کنون راجع به نفت و کیفیت معامله با کنسرسیوم منتشر شده موجب نهایت تأسف و تعجب گردیده است که چگونه انگلیسی‌ها از وقایع و

فجایع و مظالم محصول یک قرن سیاست استعماری خویش عبرت نگرفته هنوز هم تصور می‌کند با فشار و تطمیع و سلب آزادی و استفاده از هیأت حاکمه تحمیلی می‌تواند آب‌های رفته را به جوی بازگرداند و به استعمار ملل ضعیف و مردم رنج‌دیده این مملکت الی الابد ادامه دهند... در این مختصر مجال بحث در اصول موافقت‌هایی که با کنسرسیوم شده و قطعاً به ضرر ایران است، نیست ولی ناگزیر از ذکر پاره‌ای مطالب هستم. مگر نمایندگان کنسرسیوم اعلامیه مفصل اینجانب را در خصوص غرامت ندیده‌اند. به دلایل منطقی ما باید غرامت بگیریم نه غرامت بدهیم. باز دولت چندین میلیون لیره تعهد غرامت نمود، و دویست میلیون هم از سود مشترک ایران و کنسرسیوم می‌خواهند غرامت بگیرند. به علاوه سهم حقیقی ایران از منافع معلوم نیست و اگر تقسیم بالمناصفه با کنسرسیوم باشد پس از همه مجاهدات و مبارزات ایران را در عداد سایر مناطق نفت‌خیز درآوردن... نه تنها موافق عدل و انصاف نیست بلکه خیانتی نابخشودنی است و نیز مدت ۴۰ سال می‌خواهند طوق رقیبت و بندگی را به گردن ملت بی‌پناه و ستم‌کشیده ما بیندازند. تعیین عوض سهمیه ایران به لیره استرلینگ جز اینکه حیات اقتصادی ایران را تحت‌الشعاع تمایلات سرمایه‌داران طماع لندن بنماید معنی و اثر دیگری ندارد. بر شرایط و مقتضیات دنیای کنونی نتایج شوم و عواقب سوء این قرارداد از قرارداد ۱۹۳۳ به مراتب بدتر و ناگوارتر است.^۱

آنچه رهبران بزرگی چون آیت‌الله کاشانی فهمیدند جریان‌های مدعی روشنفکری نه تنها درک نکردند بلکه با پخش شایعات و وارد کردن اتهامات هیچ‌گاه نگذاشتند ملت مظلوم ایران از عمق توافقات پشت پرده در خصوص غارت منابع ملی ایران آگاه شوند. پیش‌بینی‌های آیت‌الله کاشانی در معامله با کنسرسیوم و تحت‌الشعاع قرار گرفتن حیات اقتصادی ایران در تمایلات سرمایه‌داران طماع لندن و واشنگتن و نتایج شوم این قرارداد در ظرف دو دهه درست از آب

۱. روحانیت و اسرار فاش نشده از نهضت ملی شدن صنعت نفت، به کوشش گروهی از هواداران نهضت اسلامی ایران و اروپا، قم، دارالفکر، ۱۳۵۸. همچنین ر.ک: مجموعه‌ای از مکتوبات، سخنرانی‌ها و پیام‌های آیت‌الله کاشانی، گردآورنده محمد دهنوی، تهران، چاپش، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۱۴۶.

درآمد.

از ماه اکتبر سال ۱۳۲۹/۱۹۵۰ که بین دولت ایران و امریکا موافقتنامه‌ای در باب توسعه فعالیت‌های اصل چهار ترومن به امضا رسید، دست دولت امریکا در تمام شئون و در درجه اول در شئون کشاورزی، بهداشتی و فرهنگی باز شد. امریکایی‌ها با دادن وعده ۲۵۰ میلیون دلار وام، قراردادهایی را با کمپانی‌های مورلین، ناسن و کمپانی نفتی استاندارد اویل و کنسرسیوم «اورسیس کنالتانتس» به ایران تحمیل کردند و ایران را مجبور نمودند که از مستشاران و کارشناسان اقتصادی امریکایی در جهت اجرای برنامه‌های ۷ ساله اول استفاده نماید.

بر اساس موافقتنامه منعقد شده بین کنسرسیوم و سازمان برنامه ایران، برای نظارت بر اجرای برنامه هفت ساله، مستشاران و کارشناسان امریکایی همه صنایع، معادن، ساختمان، راه‌ها، وسایل ارتباطی، راه‌آهن، کشاورزی، آبیاری، برق، امور مالی، خرید لوازم فنی و دیگر شئون مهم اقتصادی را زیر کنترل خود گرفتند.^۱

واردات کالاهای امریکایی از این سال به مقیاس وسیعی در اقتصاد ایران نفوذ کرد. صادرات امریکا به ایران در سال ۱۳۲۸ در حدود ۲۰۹۵ میلیون ریال یعنی تقریباً ۲۰ برابر صادرات ایران به امریکا بود. امریکا ضمن وارد نمودن کالاهای خود به ایران مقدار زیادی پارچه‌های کتان و پنبه‌ای و چیت را که خود ایران قادر به تولید آنها بود، با قیمت «دامپینگ»^۲ وارد ایران کرد. با ورود بی‌برنامه این کالاهای صنایع ایران به خصوص صنایع نساجی یکی پس از دیگری دچار بحران گردیدند، و از صحنه فعالیت‌های مفید اقتصادی خارج شدند.

صادرات ایران در زمینه محصولات کشاورزی محدود گردید صادرات برنج از سال ۱۳۲۱ تا

۱. برای مطالعه بیشتر ر ک: ایوانف، همان، ص ۱۳۷.

۲. قیمت دامپینگ قیمتی است که ابتدا به شکل ارزان کلیه رقبای از صحنه خارج کرده و پس از به دست آوردن بازار انحصاری، با چند برابر قیمت، ضرر حاصله از رقابت اولیه را جبران و سودهای کلانی نصیب شرکت مربوطه می‌کند.

۱۳۲۲ از ۵۸ هزار تن به ۳/۲ هزار تن تقلیل یافت. سیل مهاجرت روستاییان به شهرها آغاز شد و این نخستین نتایج کمک‌های اقتصادی امریکا به رژیم پهلوی بود.

بر اساس این سیاست، بنیادهای مالی ایران از هم گسیخته شد و کسری بودجه افزایش یافت. فقر، بدبختی توسعه پیدا کرد و گرسنگی و قحطی سراسر ایران را فرا گرفت. رژیم مشروطه سلطنتی همان میزان ناچیزی که از فروش نفت دریافت می‌کرد یا صرف و لخرچی‌های دربار می‌کرد و یا به خرید اسلحه‌های بی‌ارزش و از رده خارج می‌پرداخت، مخارج نظامی ایران روز به روز افزایش می‌یافت. ورود ایران به پیمان بغداد جنون شاه را در مسابقه تسلیحاتی افزایش می‌داد و هر چه بیشتر سرمایه‌های ملی را از عرصه تولید اقتصادی، علی‌الخصوص اقتصاد کشاورزی خارج می‌کرد.

مخارج نظامی رژیم پهلوی هر سال بیش از ۴۰٪ اعتبارات جاری کشور را بلعید و نابود کرد. سیاست درهای باز اقتصادی رژیم پهلوی زیرساخت‌های ایران را نابود کرد و در این سیاست جامعه روستایی ایران که تولیدکنندگان اصلی بودند بیشترین ضربه‌ها را متحمل شدند. کسری موازنه پرداخت‌های تجارت خارجی ایران بعد از سال‌های کودتای ۱۳۳۲ نشان می‌دهد که رژیم مشروطه سلطنتی چه بر سر کشور آورده است.

جدول زیر فرآیند سقوط صادرات و افزایش واردات را در کشور نشان می‌دهد.

فرآیند سقوط صادرات و افزایش واردات (واحد ارقام به هزار ریال)

کسری	صادرات	واردات	سال
۷/۱۲۴/۲۹۱	۸/۷۰۶/۶۹۱	۱۵/۸۳۰/۹۸۳	۱۳۲۲ - ۲۳
۹/۰۹۰/۳۹۸	۱۲/۲۹۶/۳۵۶	۲۱/۳۸۶/۷۵۴	۱۳۲۳ - ۲۴
۱۵/۹۳۵/۲۱۵	۸/۰۲۳/۷۲۶	۲۲/۹۷۲/۹۴۱	۱۳۲۴ - ۲۵
۱۲/۱۵۶/۳۳۰	۷/۹۳۰/۶۰۸	۲۰/۰۸۶/۹۳۸	۱۳۲۵ - ۲۶
۱۶/۸۷۴/۷۲۱	۸/۳۵۲/۹۲۳	۲۵/۲۲۷/۶۴۴	۱۳۲۶ - ۲۷
۲۴/۳۷۲/۰۰۰	۷/۷۲۳/۰۰۰	۳۲/۰۹۵/۰۰۰	۱۳۲۷ - ۲۸
۳۳/۹۹۸/۰۰۰	۷/۷۳۳/۰۰۰	۴۱/۷۳۱/۰۰۰	۱۳۲۸ - ۲۹
۳۴/۹۳۲/۰۰۰	۸/۳۶۰/۰۰۰	۴۲/۲۹۳/۰۰۰	۱۳۲۹ - ۴۰
۳۴/۲۹۱/۸۵۰	۹/۵۹۱/۸۰۱	۴۳/۸۸۳/۰۰۰	۱۳۴۰ - ۴۱
۲۵/۵۱۸/۶۷۵	۷/۰۰۴/۰۵۶	۳۲/۵۲۲/۷۳۱	۱۳۴۱ - ۴۲

جدول بالا نشان می‌دهد که چگونه واردات ایران در یک فرآیند ۱۰ ساله حدود ۵ برابر صادرات شد و کسری موازنه پرداخت‌های تجارت خارجی ایران چگونه ایران را در تجارت خارجی به کشورهای آلمان، امریکا، انگلیس و ژاپن وابسته کرد.^۱

◆ جهاد سازندگی روحی بر کالبد مرده روستاهای ایران

اجرای پنج برنامه عمرانی در رژیم پهلوی در مدت قریب به ۳۰ سال برای جامعه روستایی و بخش کشاورزی ایران از دید عمرانی و اقتصادی دستاوردهای چندان مطلوبی به همراه نداشت. فقدان زمینه اشتغال و کمبود خدمات در روستاها و تمرکز نامتعادل آن در شهرهای بزرگ، سیر مهاجرت از روستا به شهر را از آهنگ طبیعی خارج کرد. سیاست‌های رژیم پهلوی، تورم جمعیت شهری، حاشیه‌نشینی، مشاغل کاذب و روستاهای تخلیه شده و متروک را به همراه آورد.

در پایان برنامه پنجم تنها کمتر از ۲۰٪ از جمعیت روستایی به آب سالم و بهداشتی دسترسی داشتند، نسبت واحدهای مسکونی بهره‌مند از آب لوله‌کشی و برق در سال ۱۳۵۵ برای روستاهای کشور به ترتیب ۱۲/۵٪ و ۱۴/۲٪ بود. جمعیت باسواد در کل جامعه روستایی در سال ۱۳۵۷ تنها ۳۰٪ و برای زنان ۱۶٪ بود در حالی که این نسبت در جامعه شهری ۶۵٪ و ۵۵٪ بود.^۲ رژیم مشروطه سلطنتی تا سال ۱۳۵۷ تنها حدود ۸۰۰۰ کیلومتر راه روستایی در کشور ایجاد کرد و این راه روستایی به مدت ۴۰ سال یعنی از سال ۱۳۱۷ تا سال ۱۳۵۷ ایجاد گردید در صورتی که امروز ۸۱ هزار کیلومتر راه در سراسر کشور ساخته شده است. این میزان نسبت به گستردگی جامعه روستایی ایران نسبتی کاملاً ناباورانه بود.

بر اساس آمار سرشماری سال ۱۳۵۵ از مجموع ۲/۹۲۷/۹۵۲ مسکن روستایی ۲/۲۹۷/۴۳۰

۱. ر.ک: ایوانف، همان، ص ۱۹۸.

۲. فرهنگ آبادی‌های کشور، سال ۱۳۵۵، مرکز آمار ایران.

واحد فاقد لوله‌کشی آب بود و از کل واحدهای مسکونی روستایی ۵۳۴ واحد (۱۸٪) از طریق مخزن عمومی، ۷۴۵/۶۷۷ واحد (۲۶٪) از طریق چاه، ۴۳۸/۲۵۰ واحد (۱۵٪) از طریق قنات، ۳۵۲/۰۵۲ واحد (۱۲٪) از طریق رودخانه، ۸۳۰۹۳۴ واحد (۲۸٪) از طریق چشمه و ۲۶/۲۴۵ واحد (۰/۰۰۹٪) از سایر منابع آب تأمین می‌شده است.^۱

این اوضاع نابسامان باعث افزایش بیماری‌های عفونی ناشی از فقدان آب بهداشتی گردید و نماگر امید به زندگی را در جامعه روستایی کاهش داد. در تمام دوران حاکمیت ۷۰ ساله رژیم مشروطه سلطنتی بر ایران تنها ۱۲ هزار روستا با جمعیتی معادل ۸۱۱۰۲۶ خانوار (۴۲۱۷۳۲۸ نفر) از نعمت آب برخوردار شدند. یعنی تقریباً معادل ۲۳/۶٪ از جمعیت روستایی ایران. در حالی که فقط در عملکرد ۱۰ ساله اول جمهوری اسلامی ایران در شرایط جنگی، محاصره و تحریم اقتصادی، ۱۰۲۵۷ روستا با جمعیتی معادل ۷۳۶۴۴۰ خانوار (۳۹۷۱۷۷۵ نفر) از نعمت آبرسانی جهاد سازندگی برخوردار شدند. این رقم از بدو شروع فعالیت جهاد سازندگی تا پایان سال ۱۳۷۴، حدود ۱۷۱۸۰ روستا را با جمعیتی معادل ۷/۸۰۲/۰۷۵ نفر (تقریباً ۳۳٪ از کل جمعیت روستایی) در بر گرفت. یعنی تنها نهاد جهاد سازندگی در ظرف ۱۵ سال به اندازه ۱/۴ برابر رژیم مشروطه سلطنتی عملیات آبرسانی به روستاهای محروم کشور انجام داد.^۲

در حوزه برق‌رسانی نیز اقدامات جمهوری اسلامی به روستاهای کشور نه تنها با تمام دوره حاکمیت نظام مشروطه سلطنتی قابل قیاس است بلکه چند برابر نیز می‌باشد. در سال ۱۳۵۷ تنها ۴۳۲۷ روستای ایران دارای برق بود. یعنی از این نعمت تنها ۵۵۹۲۱۸ خانوار با جمعیتی معادل ۲۹۰۷۹۳۵ نفر که حدود ۱۲/۳٪ جمعیت روستایی کشور بود، استفاده می‌کردند و خیل عظیمی از جمعیت تولیدکننده کشور از این نعمت ابتدایی برای زندگی محروم بودند. این میزان خدمت نسبت به حجم درآمدهای نفتی در طول دوره حاکمیت نظام مشروطه سلطنتی بر ایران

۱. محمدجواد ایروانی، همان، ص ۳۴۲.

۲. همان، ص ۳۴۵.

به راستی خیانت‌آمیز بود. در حالی که در ۱۰ ساله اول حاکمیت جمهوری اسلامی علی‌رغم شرایط بد اقتصادی و جنگی، جهاد سازندگی توانست ۱۸۱۵۷ روستای ایران را برق‌رسانی کند. یعنی جمعیت برخوردار از این نعمت در ظرف ۱۰ سال اول به ۸۶۶۳۵۱۳ نفر رسید و در طول ۱۷ سال اول حاکمیت جمهوری اسلامی تا سال ۱۳۷۴ تعداد ۲۵۶۷۱ روستا توسط جهاد سازندگی برق‌رسانی شد که جمعیتی معادل ۱۵/۹۰۱/۵۸۷ نفر یعنی تقریباً ۶۷/۳٪ جمعیت روستایی کشورمان را در بر گرفت.

با مقایسه این ارقام نتیجه می‌گیریم که تنها عملکرد نهاد جهاد سازندگی در جمهوری اسلامی در مقایسه با فعالیت رژیم گذشته در خصوص برق‌رسانی ۶ برابر بوده است^۱ و این تفاوت بیانگر اهتمام جمهوری اسلامی به شاخص‌های توسعه روستایی، محرومیت‌زدایی از روستاها و حرکت به سوی بهسازی روستایی است.

نهاد خودجوش جهاد سازندگی با برخورداری از خصلت نهادگرایی و استفاده از شاخص‌هایی چون ارزش‌مداری، پویایی، خودباوری و خودآگاهی، مردم‌گرایی، نوآوری و انعطاف‌پذیری توانست ظرف مدت کوتاهی ده‌ها برابر فعالیت‌های عمران و توسعه روستایی نسبت به رژیم گذشته در روستاهای کشور انجام دهد.

مقایسه عملکرد عمران روستایی در جهاد سازندگی با قبل از انقلاب

آب‌رسانی (روستا)	برق‌رسانی (روستا)	احداث راه شوسه (کیلومتر)	فعالیت‌های عمرانی دوره
۱۲۰۰۰	۴۳۲۷	۸۰۰۰	قبل از انقلاب
۳۳۰۰۰	۳۲۰۰۰	۷۵۰۰۰	بعد از انقلاب تا سال ۱۳۷۷

جهاد سازندگی علاوه بر عمران روستایی در جهت توسعه همه‌جانبه جامعه روستایی تخریب‌شده ایران در نظام مشروطه سلطنتی و ارائه اقتصاد چند بعدی برای روستا، فعالیت‌های مستمری در زمینه سازماندهی و توسعه صنایع روستایی به عنوان مکمل تولید

کشاورزی انجام داد. در زمینه صنایع روستایی تا پایان سال ۱۳۷۶ تعداد ۳۹۷۹ کارگاه تولیدی با اشتغال ۴۴۸۵۷ نفر ایجاد شد و در زمینه فرش دستباف ۲۸۴ تعاونی با عضویت ۲۸۵۷۴۲ عضو برای حمایت از بافندگان تأسیس گردید.^۱

فعالیت در بخش دام و طیور، حذف واردات اقلام قابل توجهی از مواد غذایی مثل گوشت، مرغ، محصولات لبنی و غیره، توسعه شیلات و آبزیان و محصولات باغی از جمله اقداماتی است که عملکرد جمهوری اسلامی را در بهبود زندگی روستایی نسبت به رژیم گذشته چند برابر نشان می‌دهد.

به عنوان نمونه جمهوری اسلامی برای ایجاد اشتغال در روستا و حذف واردات پنیر بخش اعظمی از اعتبارات مصوب را - به جای واردات این محصول بر خلاف سیاست‌های رژیم گذشته - به تجهیز کارگاه‌های پنیرسازی و افزایش سطح تکنولوژی این کارگاه‌ها در داخل کشور اختصاص داد. به گونه‌ای که در عرض حدود ۱۰ سال کل کارگاه‌های فعال از ۴۱ کارگاه در سال ۱۳۵۷ به ۲۱۹ کارگاه در سال ۱۳۶۷ و ۴۵۷ کارگاه در سال ۱۳۷۳ رسید. از کل کارگاه‌های پنیرسازی فعال ۴۴ واحد در شهرها و ۴۱۳ واحد در روستاها مستقر شد. همچنین از کل این کارگاه‌ها ۱۶ واحد یا ۳/۵٪ متعلق به دولت و بقیه خصوصی هستند.^۲ این در حالی بود که ایران تا قبل از انقلاب اسلامی یکی از واردکنندگان بزرگ پنیر از کشور دانمارک بود. ایران در سال‌های قبل از انقلاب اسلامی به دلیل سیاست‌های تخریبی در حوزه کشاورزی یکی از واردکنندگان بزرگ محصولات غذایی بود.

اهداف برنامه‌های توسعه رژیم مشروطه سلطنتی که ظاهراً یکی از مهم‌ترین آنها خودکفایی نسبی و افزایش تولید محصولات اساسی بخش کشاورزی بود نه تنها تحقق نیافت بلکه با تأمین ارز حاصل از صدور نفت میزان واردات آن افزایش یافت. به طوری که در سال ۱۳۳۹

۱. محسن علی‌نی، همان، ص ۵۵.

۲. محمدجواد ایروانی، همان، ص ۶۶.

خودکفایی در محصول گندم که ۸۹٪ بود در سال ۱۳۵۰ به دلیل سیاست‌های خرابکارانه اصلاحات ارضی و گرایش‌های وارداتی کشور به ۷۸٪ کاهش یافت و در فاصله سال‌های ۱۳۵۰ - ۱۳۵۵ واردات محصولات کشاورزی ۵/۳۵ برابر شد و از ۱۹۳ میلیارد ریال به ۱۰۳۴ میلیارد ریال رسید.^۱

فقدان سیستم صحیح بازاریابی برای فروش محصولات کشاورزی و نفوذ شرکت‌های واردکننده محصولات کشاورزی که از این راه سودهای کلانی به جیب می‌زدند شرایط را برای نابودی بیش از پیش اقتصاد کشاورزی ایران فراهم کرد.

جدول زیر فرآیند کاهش کمی تعداد شاغلان بخش کشاورزی ایران را از سال ۱۳۳۵ تا سال ۱۳۵۵ نشان می‌دهد، فرآیندی که حاکی از سیاست‌های تخریب‌کننده نظام مشروطه سلطنتی برای نابودی کشاورزی ایران و وابسته کردن کشور به درآمد‌های ارزی و واردات می‌باشد.

جدول مقایسه شاغلان شهری با روستایی کشور طی سال‌های ۱۳۳۵-۱۳۵۵ (هزار نفر- درصد)^۲

سال	۱۳۳۵		۱۳۴۵		۱۳۵۵		تغییرات ۱۳۳۵-۱۳۵۵
شرح	تعداد	سهام	تعداد	سهام	تعداد	سهام	سهام
روستایی	۴۱۰۰	۶۹/۴	۴۲۴۸	۶۳/۳	۴۶۸۷	۵۳/۲	۵۸۷
شهری	۱۸۰۷	۳۰/۶	۲۶۱۰	۳۶/۷	۴۱۱۳	۴۶/۷	۲۳۰۶

جدول مقایسه تعداد شاغلان بخش‌های اقتصادی کشور طی سال‌های ۱۳۳۵ - ۱۳۵۵ (هزار نفر- درصد)^۲

سال	۱۳۳۵		۱۳۴۵		۱۳۵۵		تغییرات ۱۳۳۵-۱۳۵۵
شرح	تعداد	سهام	تعداد	سهام	تعداد	سهام	سهام
کشاورزی	۳۲۲۶	۵۴/۶	۳۳۸۰	۴۹/۳	۲۹۹۲	۳۴	-۲۳۴
صنعت	۱۱۸۹	۲۰/۱	۱۸۸۶	۲۷/۵	۳۰/۱۳	۳۴/۲	۱۸۲۴
خدمات	۱۳۹۳	۲۳/۶	۱۸۵۰	۲۶	۲۷۹۴	۳۱/۸	۱۴۰۱

جدول‌های مذکور نشان می‌دهد که چگونه در یک فرآیند ۲۰ ساله به دلیل سیاست‌های تخریبی شاغلان بخش کشاورزی از ۳/۴۲۵ میلیون نفر به ۳/۳۳۵ میلیون نفر رسیده و سهم

۱. علی شکوری، همان، ص ۱۲۲.

۲. همان، ص ۱۴۱.

۳. همان، ص ۱۴۱.

شاغلان این بخش از کل شاغلان کشور ۱۶٪ کاهش داشته و از ۶۹/۴٪ به ۵۳/۳٪ رسیده است. در این دوره تعداد شاغلان بخش کشاورزی ۲۰/۶٪ کاهش داشت و تعداد شاغلان بخش صنعت ۱۴/۱ درصد و خدمات ۸/۲ افزایش نشان می‌دهد.

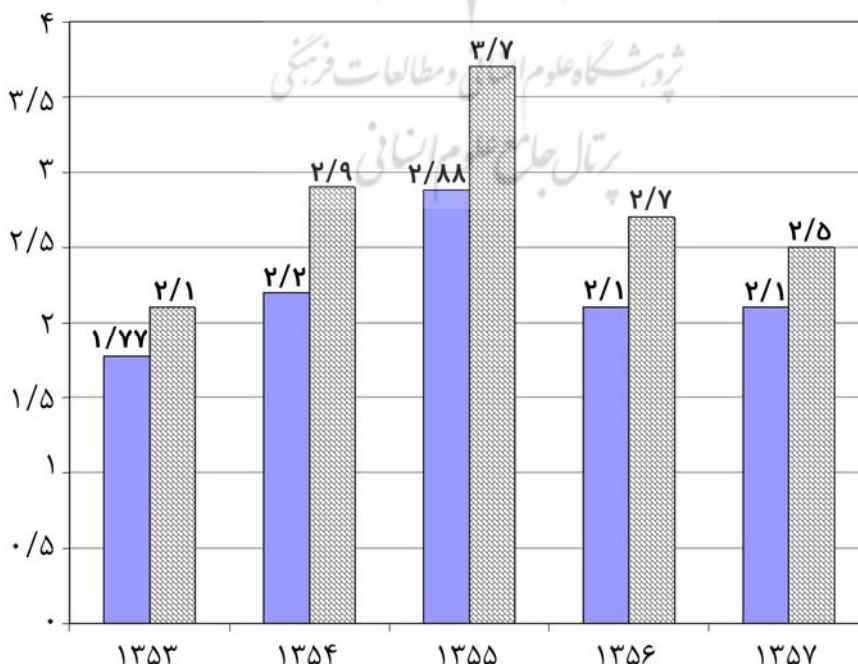
دلیل عمده کاهش شاغلان بخش کشاورزی و مهاجرت آنان را به شهرها باید در سیاست‌های عمرانی رژیم گذشته نسبت به توسعه روستایی دانست. رژیم مشروطه سلطنتی به دلیل نپرداختن به زیربناهای روستایی عملاً شرایط زندگی در روستا را آنقدر نامطلوب و جاذبه‌های دروغین زندگی شهری را افزایش داد که روستاهای ایران در آخرین سرشماری عمومی در سال ۱۳۵۵، ۸/۶٪ دارای آب آشامیدنی، ۱۶٪ دارای راه شوسه و آسفالت، ۶/۱٪ دارای برق و کمتر از ۱٪ دارای تلفن و کمتر از ۳٪ دارای مرکز بهداشت و کمتر از ۷٪ دارای مرکز خدمات روستایی بودند. کل هزینه‌های دولتی در فصل عمران و نوسازی روستاها طی سال‌های ۱۳۳۸-۱۳۵۰ از ۲/۱۸۲ میلیارد ریال به ۵/۷۴ میلیارد ریال رسید که ۲/۶۱ برابر رشد نشان می‌دهد. در حالی که هزینه‌های عمرانی شهری از ۱/۷۲۷ میلیارد ریال به ۱۳/۸۵۵ میلیارد ریال افزایش یافت و بیش از ۸/۰۱ برابر رشد نشان می‌دهد. تعداد شغل‌های ایجاد شده، در شهرها ۵ برابر روستاها بود و این در حالی بود که نرخ بیکاری در مناطق روستایی در این سال‌ها بیشتر از شهرها و معادل ۱۴ درصد بود.^۱ برنامه‌های توسعه صنعتی شتابان رژیم مشروطه سلطنتی با محوریت شهرهای بزرگ تار و پود ساختار اقتصادی ایران و بخش کشاورزی را از هم پاشید. روندی که حتی علی‌رغم غلبه سیاست‌های توسعه جمهوری اسلامی نسبت به جامعه روستایی ایران مهارنشده بود. بی‌توجهی به سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی در بخش کشاورزی مانند تسطیح، راه، برق، آبیاری و غیره و عدم استقرار صنایع تبدیلی وابسته به کشاورزی در مناطق روستایی، سیر مهاجرت روستاییان را به شهرها افزایش داد. کاهش درآمد خانوارهای روستایی، عدم برخورداری از یارانه‌های دولتی به اندازه‌ای که جامعه

شهری ایران از این یارانه‌ها استفاده می‌کرد، نشان می‌دهد که رژیم گذشته کمر به نابودی اقتصاد کشاورزی ایران و وابسته کردن مطلق آن به واردات کرده است. با مقایسه درآمد و هزینه خانوارهای شهری و روستایی و همچنین میزان یارانه پرداختی دولت به مناطق شهری و روستایی در طی سال‌های ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۷ می‌توان عمق سیاست‌های رژیم گذشته نسبت به جامعه روستایی ایران را تحلیل کرد.

جدول مقایسه درآمد و هزینه خانوارهای شهری و روستایی کشور طی سال‌های ۱۳۵۳ - ۱۳۵۷ (به ریال)

نسبت هزینه شهری به روستایی	هزینه خانوار		نسبت درآمد شهری به روستایی	درآمد خانوار		شرح سال
	روستایی	شهری		روستایی	شهری	
۱/۷۷	۱۱۰۴۴	۱۹۵۵۷	۲/۱	۸۸۴۳۶	۱۸۶۶۹۸	۱۳۵۳
۲/۲	۱۲۸۳۵	۲۸۲۳۹	۲/۹	۱۱۱۶۱۶	۳۲۶۰۵۷	۱۳۵۴
۲/۸۸	۱۲۶۷۸	۳۶۵۱۷	۳/۷	۱۲۰۹۱۳	۴۴۸۷۲۸	۱۳۵۵
۲/۱	۱۷۲۶۷	۳۶۵۱۸	۲/۷	۱۶۶۳۰۹	۴۴۸۷۲۸	۱۳۵۶
۱/۲	۱۹۵۷۲	۴۰۲۶۸	۲/۵	۱۹۲۲۱۵	۴۸۱۵۸۷	۱۳۵۷

نمودار مقایسه نسبت درآمد و هزینه خانوار شهری به روستایی طی سال‌های ۱۳۵۳ - ۱۳۵۷



بررسی یارانه‌های پرداختی به شهر و روستا با توجه به مقایسه درآمد و هزینه‌ها نشان می‌دهد که گرایش برنامه‌های حمایتی طی سال‌های قبل از انقلاب به سود مناطق شهری و به ضرر جامعه روستایی و بخش کشاورزی بوده است. به طوری که یارانه سرانه مناطق شهری معادل ۳ برابر مناطق روستایی بود و سهم یارانه روستایی از ۳۲٪ در ۱۳۵۲ به ۲۱٪ در ۱۳۵۴ کاهش

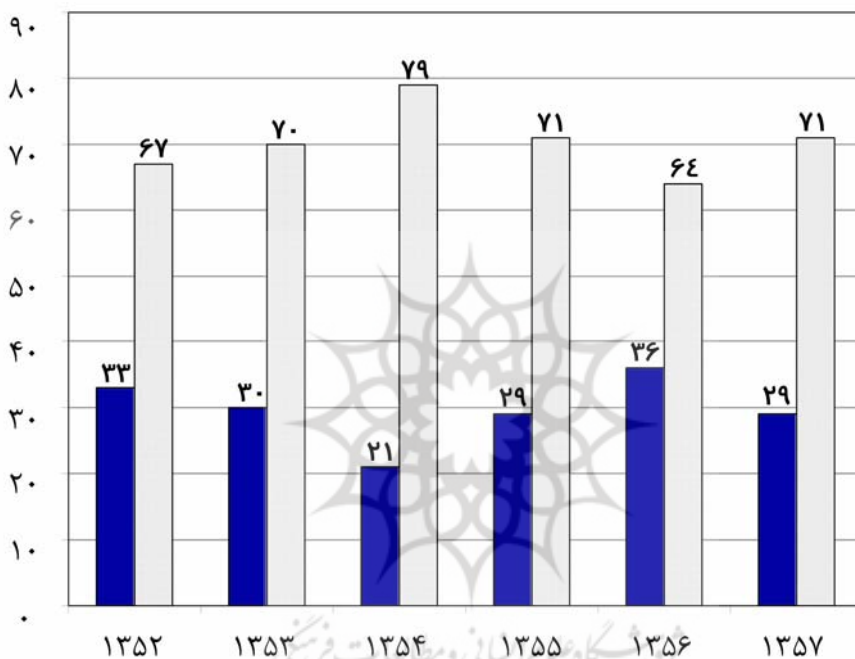
افزایش تولید محصولات کشاورزی و دامی در دو دهه اخیر نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری در بخش جامعه روستایی ایران اگر با برنامه و اهداف مشخصی صورت پذیرد، به بار خواهد نشست و ارزش افزوده این بخش برای اقتصاد ملی به مراتب بیشتر از بخش‌های دیگر است.

داشته و سپس با نوساناتی به ۲۹٪ در سال ۱۳۵۷ رسیده است.^۱ این در حالی است که نسبت درآمد روستایی به شهری هر ساله نسبت به سال گذشته با توجه به سطح هزینه‌ها کاهش چشمگیری داشته است، به گونه‌ای که این کاهش در سال ۱۳۵۷ به ۲/۵ برابر افزایش پیدا کرد.

جدول مقایسه یارانه پرداختی به مناطق شهری و روستایی طی سال‌های ۱۳۵۲-۱۳۵۷ (به میلیون ریال - درصد)^۲

کل یارانه پرداختی	مناطق روستایی			مناطق شهری			سال
	سهم کل	یارانه سرانه	کل یارانه	سهم کل	یارانه سرانه	کل یارانه	
۷۳۲۶	۳۳	۱۴۰/۹	۲۴۴۰	۶۷	۳۵۱/۷	۴۸۸۶	۱۳۵۲
۶۴۰۳۰	۳۰	۱۱۱۷/۴	۱۹۵۲۰	۷۰	۳۰۱۲/۲	۴۴۵۱۰	۱۳۵۳
۱۱۷۱۴۰	۲۱	۱۴۰۹/۸	۲۴۸۹۰	۷۹	۶۱۰۷/۵	۹۲۲۵۰	۱۳۵۴
۸۳۹۶۰	۲۹	۱۳۷۸/۱	۲۴۶۰۰	۷۱	۳۷۴۴	۵۹۳۶۰	۱۳۵۵
۶۵۷۹۶	۳۶	۱۲۹۶/۵	۲۳۷۱۰	۶۴	۲۵۱۹/۴	۴۲۰۸۶	۱۳۵۶
۴۲۶۲۰	۲۹	۶۵۴/۴	۱۲۲۶۰	۷۱	۱۷۲۴/۹	۳۰۳۶۰	۱۳۵۷

نمودار مقایسه سهم یارانه شهری و روستایی طی سالهای ۱۳۵۲-۱۳۵۷



این در حالی است که سهم جامعه روستایی ایران در این دوره نسبت به جمعیت شهری ۵۳٪ می‌باشد و ارزش افزوده کشور نیز عمدتاً از طریق بخش کشاورزی به دست می‌آید. تفاوت فاحش این شاخص‌ها نشان از تضاد شدید رژیم مشروطه سلطنتی با جامعه روستایی ایران دارد. جمهوری اسلامی ایران با کمک نهاد جهاد سازندگی خیلی تلاش کرد که فرآیند نابینجار نبودن جامعه روستایی ایران را سد کند. اما فاجعه آنقدر عمیق است که با التیام‌های دو دهه اخیر حل‌شدنی نیست.

اقدامات جهاد سازندگی در عمران روستایی، بهسازی محیط روستا و حمایت از صنایع روستایی اگر چه مقابل مرگ تدریجی جامعه روستایی را سد کرد اما هنوز فاصله موجود بین این بخش از جامعه با بخش دیگر بسیار زیاد است.

افزایش تولید محصولات کشاورزی و دامی در دو دهه اخیر نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری

در بخش جامعه روستایی ایران اگر با برنامه و اهداف مشخصی صورت پذیرد، به بار خواهد نشست و ارزش افزوده این بخش برای اقتصاد ملی به مراتب بیشتر از بخش‌های دیگر است. با وجود رشد نزدیک به ۲ برابر جمعیت ایران در دو دهه اخیر نسبت به قبل از انقلاب اسلامی ایران، توفیقات چشمگیری در تولید محصولات کشاورزی و تأمین امنیت غذایی برای کشور به دست آورده است. این توفیقات در حالی به دست آمد که خسارات جنگ تحمیلی، نابودی زیرساخت‌های اقتصادی، تحریم و محاصره اقتصادی آمریکا و اروپا وضعیت را به گونه‌ای نشان می‌داد که کسی باور نمی‌کرد کشور به چنین ظرفیت‌های عظیمی در حوزه تولیدات کشاورزی و توسعه روستایی دست یابد. اما ظرفیت‌های بالقوه جامعه ایران نشان داد که خواستن توانستن است.

تنها عملکرد نهاد جهاد سازندگی در جمهوری اسلامی در مقایسه با فعالیت رژیم گذشته در خصوص برق‌رسانی شش برابر بوده است.

کشور ما در چنین شرایطی در حوزه امنیت غذایی به توفیقات چشمگیری رسیده است. میزان تولید شیر ایران در سال ۱۳۵۶ حدود ۲۶۲۰ تن بود، اما در سال ۱۳۷۸ تولید این اقلام به ۵۸۷۷ تن افزایش یافت. روغن

نباتی در سال ۱۳۵۶ حدود ۳۰۸ هزار تن تولید می‌شد در حالی که در سال ۱۳۷۸ تولید این محصول به میزان ۹۷۴ هزار تن رسید. در سال ۱۳۵۶ تنها ۹۰۰ هزار تن جو در ایران تولید می‌شد در حالی که رقم تولید این محصول در سال ۱۳۷۹ به ۳/۳ میلیون تن رسید.

گندم که یکی از اقلام استراتژیک کشاورزی در امنیت غذایی ایران است در سال ۱۳۵۶ به میزان ۵/۱ میلیون تن تولید می‌شد اما تولید این محصول در سال ۱۳۷۹ به ۱۲ میلیون تن رسید و اکنون ایران کشوری است که از نظر تولید گندم در مرز خودکفایی است. سیب‌زمینی که یکی از اقلام پرمصرف جیره غذایی ایرانیان است در سال ۱۳۵۶ حدود ۷۵۰ هزار تن تولید می‌شد. تولید این محصول در سال ۱۳۷۹ از مرز ۳/۶ میلیون تن گذشت. پیاز، قلم دیگری از محصولات کشاورزی است که در سال ۱۳۵۶ در حدود ۵۰۰ هزار تن در کشور تولید می‌شد. در سال

۱۳۷۹ تولید این محصول در کشور از مرز ۱/۲ میلیون تن گذشت. تولید سبزیجات و محصولات جالیزی در سال ۱۳۵۶ در ایران ۳/۷ میلیون تن بود در حالی که تولید این محصول در سال ۱۳۷۹ به مرز ۱۵ میلیون تن رسید. تخم مرغ در سال ۱۳۵۶ فقط به میزان ۲۱۵ هزار تن در ایران تولید می‌شد اما تولید این محصول در سال ۱۳۸۱ از مرز ۵۵۵ هزار تن گذشت.

گوشت مرغ و گوشت قرمز که در جیره غذایی مردم ایران اهمیت اساسی دارد در سال ۱۳۵۶ به ترتیب ۱۶۳ هزار تن و ۵۸۷ هزار تن تولید می‌شد. اما این دو قلم کالا در سال ۱۳۸۱ از مرز تولید ۷۲۴ و ۹۴۷ هزار تن عبور کردند. حبوبات به عنوان یکی دیگر از اقلام مهم کشاورزی در کشور در سال ۱۳۵۶ حدود ۲۱۰ هزار تن تولید می‌شد در حالی که در سال ۱۳۷۹ تولید این محصول از مرز ۵۶۱ هزار تن گذشت.

سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی ایران در طی این دو دهه نشان داده است که اگر برنامه‌ریزان کشور ما به این بخش توجه کنند جامعه روستایی ایران ظرفیت‌های بزرگی برای ایجاد امنیت غذایی و استقلال اقتصادی در کشور دارند.

دگرگونی‌های بنیادی در این بخش به مدیریت نهادی به شیوه مدیریت جهاد سازندگی نیاز دارد. باید اظهار تأسف کرد که این مدیریت در ساختار برنامه‌ریزی ایران در دهه اخیر مورد غفلت قرار گرفته است. درگیری مدیریت نهادی در بروکراسی‌های اداری اگر نگوییم سیاستی خائنانه بود ولی باید اعتراف کرد که سیاستی غافلانه بود. آنان که مدیریت نهادی جهاد سازندگی را در کشور تضعیف کردند دانسته یا ندانسته مهم‌ترین دستاورد جمهوری اسلامی را در حوزه سازمان اداری از بین بردند. جهاد سازندگی یادگار امام راحل و خاری در چشم کسانی بود که نمی‌توانستند توفیقات و دستاوردهای این نهاد انقلابی و مردمی را در عرصه فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران و از همه مهم‌تر توسعه روستایی مشاهده کنند.